



دادرسی عادلانه در قانون آیین دادرسی کیفری جدید

احمد راوش، ملیحه کعبی زاده عرب

کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه پیام نور تهران مرکز جنوب
کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات اهواز

مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی (سال دوم)
شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۶ / ص ۲۷۶ - ۲۶۰

چکیده: دادگاهها برای تأمین عدالت و حل اختلاف تشکیل شده‌اند بنابراین در عملکرد خود باید حساس و بنیاد تشکیل خود را در نظر داشته باشند. دادگاهها مهم‌ترین نقش را در تحقق اهداف قوه قضایی دارند و برای اینکه این اهداف بیش از پیش تأمین گردد باید برخی از اصول را رعایت کنند که سلامت رسیدگی و عدالت تصمیمات را از پیش تضمین می‌کند. «در دهه‌های اخیر که طرح مباحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه‌های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنده، مشاهده آن هستیم که نظام‌های حقوقی با فراری از چنگال سیستم تفتیشی، به سوی سیستم اتهامی گام برمی‌دارند و تمام تلاش خود را معروف عادلانه کردن دادرسی می‌کنند و سعی بر آن دارند تا حقوق و آزادی‌های فردی در کلیه مراحل رسیدگی کیفری مراعات شود به طور خلاصه می‌توان گفت دادرسی، زمانی عادلانه است که بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تضمین‌های لازم برای دفاع از خود برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود»

واژگان کلیدی: دادرسی، دادرسی عادلانه، مقررات شکلی و ماهوی دادرسی،

قانون آیین دادرسی کیفری جدید.

مقدمه

یکی از مسائل بنیادی برای حاکمیت قانون، عدالت و حقوق بشر به شمار می‌رود؛ زیرا عدالت، حق است و نباید برخلاف آن عمل کرد، هرگاه چنین شود، بی‌عدالتی، بی‌دادگری و نادیده گرفتن حقوق شهروندی است. عدالت با مفهوم احترام به حقوق



رابطه تگاتنگی دارد. در حقیقت، عدالت، رفتار مطابق قانون است؛ پس بی‌عدالتی، رفتار مخالف قانون و نقض حقوق بشر است. در واقع، دادرسی عادلانه، محاکمه شخصی در پرتو قانون و با در نظر داشتن احترام به حقوق شهروندی و زمینه‌ی برای ترویج حاکمیت قانون است. این حقوق، توسط هنجارهای ملی و بین‌المللی، در قالب بعضی از اصول، نظام‌مند شده‌اند.

دادگاهها برای تأمین عدالت و حل اختلاف تشکیل شده‌اند بنابراین در عملکرد خود باید حساس و بنیاد تشکیل خود را در نظر داشته باشند. دادگاهها مهم‌ترین نقش را در تحقق اهداف قوه قضایی دارند و برای اینکه این اهداف بیش از پیش تأمین گردد باید برخی از اصول را رعایت کنند که سلامت رسیدگی و عدالت تصمیمات را از پیش تضمین می‌کند.

«در دهه‌های اخیر که طرح مباحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه‌های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنده، مشاهده آن هستیم که نظام‌های حقوقی با فراری از چنگال سیستم تفتیشی، به سوی سیستم اتهامی گام برمی‌دارند و تمام تلاش خود را معروف عادلانه کردن دادرسی می‌کنند و سعی بر آن دارند تا حقوق و آزادی‌های فردی در کلیه مراحل رسیدگی کیفری مراعات شود به طور خلاصه می‌توان گفت دادرسی، زمانی عادلانه است که بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تضمین‌های لازم برای دفاع از خود برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود»

بیان مسأله تحقیق

قوانین و قواعد کیفری (اعم از شکلی یا ماهوی) به منظور اجرای عدالت و اعاده نظم مخدوش شده به واسطه ارتکاب جرم همواره باید دو اصل کلی و مهم «تلاش برای حفظ نظم عمومی» و «حفظ و مراعات حقوق و آزادی‌های فردی» را همزمان و توأمان مد نظر داشته باشند.

اولین هدف (تلاش در جهت حفظ ویا اعاده نظم عمومی) در مکاتب فکری قدیمی تر، هدف اولیه و به عبارتی تنها هدف حقوق کیفری را تشکیل می‌داده است. اما امروزه به موجب آموزه‌های جدیدتر حقوق کیفری این هدف حقوق جزا حدت و شدت خود را از دست داده و دیگر قانونگذار کیفری نمی‌تواند بهانه حفظ نظم عمومی تمام قیود را نادیده انگارد و آزادی‌های فردی و حقوق انسانی متهم یا حتی محکوم را لگدمال سازد، بلکه باید شرایط را به گونه‌ای تنظیم کند که از همان ابتدای طرح دعوای کیفری نماینده جامعه در تعقیب جرم (دادستان و سایر اعضای دادسرا) و فرد متهم، با سلاح‌های مساویو شرایط برابر به نبرد قضایی بپردازند بدیهی است هرچند جامعه در این مسیر گام بردارد، عملاً تحقق کامل اصل تساوی سلاح‌ها امری ناممکن است، زیرا یک طرف دعوای کیفری (نهاد دادسرا) مجهز به کلیه وسایل کشف جرم و برخوردار از نیروی انسانی بسیار و امکانات و تجهیزات عمومی بی‌شمار است و قدرت و هیمنه او نیز منحصر به مرزهای جغرافیایی کشور نیست واز طریق قراردادهای بین‌المللی معاضدت قضایی و استرداد مجرم، قادر است متهم را در هر گوشه دنیا به محضر دستگاه قضایی فرا بخواند و عمل او را مورد رسیدگی قرار دهد و در عین حال در برابر اعمال خود مسؤولیت اساسی نداشته باشد. اما در طرف دیگر، فردی قرار دارد که اغلب اوقات از ضعیف‌ترین اقشار جامعه است و همین ضعف و ناتوانی در برابر محرک‌ها و عوامل اجتماعی بوده که او را به ورطه



ارتکاب جرم کشانده است و در مواردی نیز عوامل طبیعی و خارج از اراده، نظیر ابتلائات جسمانی و یا بیماری های روانی، زمینه کجروی او را فراهم آورده اند.

در چنین اوضاع و احوالی، سخن گفتن از شرایط برابر دادسرا و متهم به مزاحی بیش نمی ماند، زیرا چنین متهمی هرچند برخوردار از امکانات و تجهیزات لازم برای دفاع از خود باشد، طبیعی است که توان مادی و تجهیزات دفاعی او در برابر توان و قدرت جامعه و نهادهای عمومی در ایراد اتهام، بسیار اندک است.

از آن جا که عملاً یکسان ساختن امکانات دادسرا و متهم به مفهومی که بیان شد مقدور نیست و تحمیل این تکلیف بر دولت و نهادهای عمومی نیز ناممکن می نماید، حداقل باید بر آن تأکید کرد که رویکرد و جهت گیری دستگاه عدالت کیفری لزوماً باید به سمتی باشد که در درازمدت چنین امری را امکان پذیر سازد و در وضعیت فعلی نیز امکان برخورداری متهمین از حداقل تضمینات دادرسی را فراهم کند.

در دهه های اخیر که طرح مباحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنده، شاهد آن هستیم که نظام های حقوقی با فرار از چنگال سیستم تفتیشی، به سوی سیستم اتهامی گام بر می دارند و تمام تلاش خود را مصروف عادلانه کردن دادرسی می کنند و سعی بر آن دارند تا حقوق و آزادی های فردی در کلیه مراحل رسیدگی کیفری (اعم از مرحله قبل از دادرسی، حین دادرسی و بعد از دادرسی) مراعات شود. به طور خلاصه می توان گفت دادرسی، زمانی عادلانه است که بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تمامی تضمین های لازم برای دفاع برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود، در عین حال باید بر این نکته تأکید کرد که در یک فرایند کیفری صرفاً متهم و دادستان حضور ندارند، بلکه بزه دیده از جرم، شهود و مطلعان نیز جزئی از این فرایند هستند. لذا برای این که یک دادرسی کیفری به نحو عادلانه انجام شود باید دارای معیارها، اصول و قواعدی باشد که حقوق کلیه طرفین درگیر در دعوی کیفری را تضمین و رعایت کند.

این اصول امروزه در معتبرترین اسناد بین المللی مورد توافق جامعه جهانی قرار گرفته اند. برخی از این اسناد در حد اعلامیه و بیانیه و برخی دیگر متون لازم الاجرائی هستند که به علت الحاق و تصویب آن ها از طرف دولت ها در زمره قوانین داخلی قرار گرفته اند و یا عیناً و گاهی با بسط و توسعه بیش تر در قوانین آیین دادرسی کیفری کشورها وارد شده اند. پژوهش حاضر با رویکرد فوق صرفاً درصدد بررسی تضمینات و معیارهای دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی است و در این میان، تأکید ویژه ای بر حقوق مظنون و متهم داشته است. این مرحله از دادرسی کیفری (تحقیقات مقدماتی) در مقایسه با سایر مراحل از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا در این مرحله از یک سو هنوز مجرمیت شخص احرار

نشده و لذا باید همانند سایر مراحل یک فرایند کیفری، اصل برائت سرلوحه هر اقدام قضایی باشد و از سوی دیگر، پایه یک پرونده کیفری در همین مرحله شکل می گیرد. منظور از تحقیقات مقدماتی در این مقاله، کلیه اقدامات تعقیبی و تحقیقی قبل از رسیدگی در دادگاه است، اعم از این که این اقدامات توسط مقامات پلیس و ضابطان دادگستری انجام شود و یا توسط مقامات دادسرا نظیر بازپرس و دادستان. در این نوشتار سعی شده قواعد مشترکی که در هر کدام از این مراحل کاربرد دارد استخراج و بررسی شوند. ما ضوابط و معیارهای دادرسی عادلانه ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی را در دو مبحث بررسی کرده ایم. در مبحث



اول، اصول و ضوابط ناظر بر حق آزاد بودن و ضوابط سلب این «اصول و ضوابط ناظر به حق دفاع در مرحله تحقیقات» حق را مطرح کرده و در مبحث دوم را مورد بررسی قرار داده ایم. لازم به یادآوری است پژوهش حاضر عمدتاً در صدد بررسی خلأها و نواقصی بوده که در نظام حقوقی ما موجود است و ضمن مطالعه و بررسی الزامات بین المللی در این خصوص سعی کرده راه حل هایی ارائه کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

پیش از محاکمه ممکن است متهم برخلاف اصل برائت از حقوق بنیادین، نظیر حق آزادی رفت و آمد محروم شود و یا به موجب قرارهای کنترل قضایی، قسمتی از حقوق و آزادی های خود را از دست بدهد. از آن جا که این مرحله از رسیدگی کیفری، اهمیتی بسزا در شکل گیری پرونده و نتایج بعدی خواهد داشت و در عین حال در این مرحله، امکان اعمال فشار، تهدید و حتی شکنجه از سوی پلیس و مقامات دادسرا به منظور اخذ اقرار وجود دارد، طبیعی است که مقنن باید توجه بسیار زیادی به این مرحله معطوف دارد و حقوق متهم در این مرحله را به صورت جزئی و دقیق بیان و برای تضمین آن ها ضمانت اجرا تعیین کند. این مرحله، آغاز رسیدگی کیفری محسوب می شود و در این جا است که مقامات قضایی و یا ضابطین براساس قرائن به فردی ظنین می شوند، به او اتهامی وارد می آورند، گاه آزادی رفت و آمد او را سلب می کنند و یا دست به بازداشتش می زنند.

اهداف تحقیق

آنچه که به نظر نویسنده مهم می رسد این است که قانون آیین دادرسی کیفری جدید در جهت علان نمودن مراحل دادرسی کیفری در راستای حمایت قضایی از حقوق و آزادی های افراد چه گام های مثبتی را برداشته است. همچنین کنکاش در موادی که به حقوق متهم و بزه دیده نظر داشته و انطباق و تطبیق آن در اسناد بین المللی که به دادرسی منصفانه اشاره دارد، پردازد.

قلمرو تحقیق

مطالب بکار رفته در این تحقیق کتب و سندهایی که در راستای این موضوع بوده اند و علاوه بر آن استفاده از پایان نامه هایی که به عنوان پیشینه ادبی از آنان استفاده شده است و همچنین مقالات در ارتباط با این موضوع که در فصل نامه های حقوقی به چاپ رسیده است و علاوه بر این مستندات استفاده از بانک های اطلاعاتی و سایت های اینترنتی.

سوالات تحقیق

۱- حقوق در نظر گرفته شده برای طرفین دعوی تا چه میزان به استاندارد های بین المللی نزدیک است؟



فرضیات تحقیق

۱- دادرسی عادلانه در حقوق ایران به استانداردهای بین المللی نزدیک می باشد.

نوع و روش تحقیق

این تحقیق دارای ماهیت بنیادی- کاربردی می باشد و علت کاربردی بودن تحقیق نیز روش است، به لحاظ اینکه دادرسی عادلانه یکی از کاربردی ترین مبحث در رسیدگی های کیفری می باشد. روش انجام آن استفاده از مطالعات اسنادی و کتابخانه ای، مقالات، اینترنت و رویه قضایی می باشد بدین صورت که مطالب مربوط به موضوع تحقیق ابتدا گرد آوری و فیش برداری شده و سپس مورد تجزیه و استنتاج قرار می گیرد.

تعاریف واژه ها و اصطلاحات مهم

دادرسی عادلانه

دادرسی عادلانه، یکی از مسایل بنیادی برای حاکمیت قانون، عدالت و حقوق بشر به شمار می رود؛ زیرا عدالت، حق است و نباید برخلاف آن عمل کرد. هرگاه چنین شود، بی عدالتی، بی دادگری و نادیده گرفتن حقوق شهروندی است. عدالت، با مفهوم احترام به حقوق، رابطه تنگاتنگی دارد. در حقیقت، عدالت، رفتار مطابق قانون است؛ پس بی عدالتی، رفتار مخالف قانون و نقض حقوق بشر است. در واقع، دادرسی عادلانه، محاکمه شخص در پرتو قانون و با در نظر داشت احترام به حقوق شهروندی و زمینه یی برای ترویج حاکمیت قانون است. این حقوق، توسط هنجارهای ملی و بین المللی، در قالب بعضی از اصول، نظام مند شده اند.

اصول یاد شده، شامل پرنسیبهای ناظر بر حقوق و آزادیهای متهم، از آغاز مرحله دادرسی تا صدور حکم قطعی دادگاه در پیوند با براءت و یا محکومیت شخص و حتا مرحله بعد از محاکمه شخص است. به همین ترتیب، اصول ناظر بر حقوق جزای انسانی و پرنسیبهای تحقیق و تعقیب عدلی را نیز در بر می گیرد. این اصول قرار زیر اند:

۱. اصل قانونی بودن جرایم و جزاها:

امروزه، قانونی بودن جرایم و جزاها، به حیث یک پرنسیب، در تمام کشورها به رسمیت شناخته شده است. این اصل توضیح می نماید، که در روشنی هنجارهای ملی و بین المللی، کدام عمل جرم است و کدام نوع مجازات برای آن تعیین گردیده است.



اصل قانونی بودن جرایم و جزاها، در حقیقت، پایه حاکمیت قانون در هر کشور است. ماده ۲۷ قانون اساسی کشور، در این زمینه، می گوید:

«هیچ عملی جرم شمرده نمی شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود، مگر به طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق با احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.»

به همین ترتیب، در ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است:

«هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب، بر طبق قوانین ملی و بین المللی جرم نبوده، محکوم نمی شود. همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده، تعیین نخواهد شد. هرگاه پس از ارتکاب جرم، قانون، مجازات شدیدتری برای آن مقرر دارد، مرتکب از آن استفاده خواهد کرد.» قانون جزای کشور نیز، در مواد ۲-۳ خود، در این رابطه صراحت دارد.

۲. اصل شخصی بودن مسؤلیت جزایی:

اصل مذکور به این معنا است، که مسؤلیت جزایی از یک شخص به شخص دیگر سرایت نمی کند. یعنی در بدل جرم یک شخص، شخص دیگری را نمی توان مسؤل شناخت. چنانچه، ماده ۲۶ قانون اساسی کشور، در زمینه، می گوید:

«جرم، یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او، بر شخص دیگری سرایت نمی کند.»

۳. اصل تساوی افراد در برابر قانون:

در ماده ۲۲ قانون اساسی کشور می خوانیم:

«هرنوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان، اعم از زن و مرد، در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.» هنجارهای بین المللی نیز با تأکید بر این اصل، تعهد دولتها را در شناسایی حقوق یکسان برای کلیه افراد، بدون هیچ گونه تبعیض از نگاه نژاد، رنگ، جنس، مذهب و... تصریح می کنند و بر تساوی افراد در برابر دادگاهها و دیوانهای قضایی تأکید می نمایند.



۴. براءت الذمه، حالت اصلی است:

این اصل، یکی از قدیمی ترین پرنسیپهای حقوق جزا به شمار می رود. چنانچه در قوانین ملی و بین المللی تصریح شده و مخالفت با آن به مثابه مخالفت با قانون است. توقیف شخص، پیش از محاکمه، دال بر محکومیت آن شخص نبوده، بلکه در قوانین زیر عنوان تدابیر احتیاطی، پیش بینی شده است. آن هم در صورتی که دلایل کافی قانونی، در رابطه به توقیف شخص، در دست باشد. این اصل، در تمام مراحل دادرسی، در نظر گرفته می شود. در زمینه، ماده ۲۵ قانون اساسی کشور، صراحت دارد:

«براءت الذمه، حالت اصلی است. متهم، تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود.» همچنین، ماده ۱۴ کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در این رابطه می گوید:

«هرکس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد، حق دارد بیگناه فرض شود؛ تا این که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود» به همین ترتیب، ماده ۴ قانون جزا و ماده ۴ قانون اجراء جزای موقت برای دادگاههای کشور (که در این نوشته، برای اختصار، قانون اجراء جزایی گفته می شود)، در مورد، صراحت دارد.

۵. اصل گفتن اتهام به متهم:

ماده ۳۱ قانون اساسی می گوید:

«متهم، حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد.» در ماده ۳۱ قانون اجراء جزایی می خوانیم: «پولیس عدلی، بعد از گرفتاری شخص توسط خودش و تثبیت وی، دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح نماید...»

۶. اصل حق سکوت:

بر اساس اصل براءت، شخص نباید مجبور گردد که خود را مقصر بداند، چنانچه فقره ۶ ماده ۵ قانون اجراء جزایی کشور، در زمینه، می گوید:

«مظنون و متهم حق دارد سکوت اختیار نموده و از اظهار هرگونه بیان امتناع ورزد، گرچه توسط پولیس یا مقامات قضایی تحت باز پرس قرار گیرد.» متهم، در تمام مراحل دادرسی، از این حق برخوردار است و مأمورین ضبط قضایی مسؤولیت دارند به مجردی که شخص، متهم شناخته شود این اصل را برایش تفهیم نمایند.



در این حالت، سکوت، به هیچ وجه به معنای رضایت نمی باشد. حتا، در بعضی از موارد، سکوت، سبب برائت شخص گردیده است. از سوی دیگر، متهم حق دارد از سکوت مقطعی مستفید شود؛ یعنی در هر مرحله که خواسته باشد اظهار سخن کند و در غیر آن، سکوت اختیار نماید.

۷. اصل عدم شکنجه:

کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، در ماده اول خویش، شکنجه را چنین تعریف می کند: «هر عمل عمدی، که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی، به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال می شود، شکنجه نام دارد. همچنین، مجازات فردی، به عنوان عملی که او و یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد، یا تهدید و اجبار بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی که وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام گیرد، شکنجه تلقی می شود.» شکنجه می تواند به گونه آکراه مادی باشد یا معنوی و یا هر شیوه غیرقانونی در تحقیق قانون اساسی کشور، در ماده ۲۹ خویش، تأکید می نماید: «تعذیب انسان ممنوع است.

هیچ شخص نمی تواند حتا به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد.» در ماده ۳۰ قانون اساسی کشور می خوانیم، اظهار، اقرار و شهادتی، که از متهم یا شخص دیگری به وسیله آکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. به همین ترتیب، ماده ۷ پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۴ ماده ۵ قانون اجراءات جزایی، بازگو کننده این اصل است.

۸. اصل گرفتاری غیرقانونی:

این پرنسیب، بدان معنا است، که باید آزادی شخص متهم، رعایت شود، یعنی هیچ کس را نمی توان بدون مجوز قانونی توقیف کرد. همچنان، پرنسیب فوق می رساند که هرگاه شخصی از سوی مأمورین ضبط قضایی یا دادستان (خارنوال) توقیف می گردد، این گرفتاری باید مستند با دلایل قانونی باشد؛ در غیر آن گرفتاری غیرقانونی بوده و خود، جرم محسوب می شود. در فقره ۱ ماده ۹ پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می خوانیم، که:

«هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد؛ مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.» آزادی، حق طبیعی هر انسان است و این حق از سوی قانون، به جهات مختلفی چون مصالح عمومی و منافع عمومی، محدود می شود؛ زیرا از یکسو حقوق بشری و آزادیهای شخص مطرح بوده و از سوی دیگر، تأمین عدالت جزایی، که هدف از آن اصلاح و تربیه مجدد مجرم و حمایه و دفاع از جامعه می باشد.



در فقره فوق، قید قانونی، به خاطری ذکر گردیده است که دو منفعت با هم در تعارض قرار دارند. یکی منفعت شخص در حفظ حقوق و آزادیهای شهروندی و دیگری منفعت جامعه در تأمین عدالت جزایی. پس به منظور آوردن تعادل و توازن میان این دو منفعت، قانون، این آزادیها را محدود می سازد. در پیوند با این اصل، فقره ۲ ماده ۲۷ و فقره ۱ ماده ۲۴ قانون اساسی کشور و مواد ۴۱۴-۴۱۷ قانون جزای کشور نیز صراحت دارد، که برای جلوگیری از اطاله کلام، از آوردن هر کدام در این نبشته خود داری کردیم.

۹. اصل گرفتن وکیل مدافع:

امروزه، یکی از مسایل حاد حقوقی، گزینش و انتخاب وکیل مدافع می باشد، که به حیث یک اصل در هنجارهای بین المللی، قانون اساسی و قوانین عادی کشور پذیرفته شده است. در حقیقت، وکالت دفاع، یک نوع رابطه مبتنی بر اعتماد و اعتبار، میان وکیل و موکلش است. بر اساس این اعتماد و مجوز قانونی، وکیل مدافع می تواند از زمانی که شخص دستگیر می شود تا انتهای دادرسی، در تمام مراحل، حضور داشته باشد. علاوه بر این، وکیل مدافع، حق دسترسی به تمام اسناد و مدارکی را که دادستان (خارنوال) جمع آوری نموده، دارا می باشد. این اصل را ماده ۳۱ قانون اساسی کشور، چنین پیش بینی می کند: «هر شخص می تواند برای دفع اتهام، به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند... دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت، وکیل مدافع تعیین می نماید. محریمت مکالمات، مراسلات و مخابرات، بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون است.»

به همین ترتیب، فقره ۳ ماده ۱۸ قانون اجراءات جزایی، همچنان، ماده ۱۴ پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در زمینه، تماسهایی دارد.

رعایت گزینش وکیل مدافع، یکی از مهمترین اصول دادرسی عادلانه می باشد؛ زیرا همه انسانها، به ویژه در جامعه ما، حقوقدان نیستند. پس چی در دعاوی جزایی و چی مدنی، حضور فعال وکیل مدافع، شرطی برای تأمین عدالت است. خوش بختانه در این اواخر، در کشور ما، گزینش وکیل مدافع، مروج گردیده است. درحالی که در گذشته، وکیل مدافع، حق حضور در دادگاه را نداشت؛ چی رسد به حضور در هنگام تحقیق و تعقیب. صرف دارالوکاله هایی وجود داشتند و برای افراد دفاعیه ترتیب می دادند، که در حضور قاضی، توسط دادستان (خارنوال) و یا خود شخص قرائت می گردید. اکنون وکلای مدافع می توانند در دادگاهها حضور داشته باشند. این تغییر مثبت در عرصه قضا می باشد.

۱۰. اصل دسترسی به مترجم:

زمانی اصل دسترسی به مترجم مطرح می شود، که شخص مورد اتهام، به زبان غیر از زبان مادریش محاکمه شود. این پرنسیب، در تمام مراحل دادرسی، در نظر گرفته می شود، در غیر آن تمام اجراءات، که از ابتدا تا انتها صورت گرفته، فاقد اعتبار



Iran Academy of
Science and Technology

خواهد بود. این اصل، در کنوانسیون ژینو سال ۱۹۴۹ به رسمیت شناخته شده است، طوری که برای متهم به زبان مادری اش مترجم گرفته می شود.

این پرنسیب را قانون اساسی کشور، در ماده ۱۳۵ خود، بیان کرده است:

«اگر طرف دعوی زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می گیرد، نداند حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه و صحبت در محکمه به زبان مادری، توسط ترجمان برایش تأمین گردد.» طوری که از ماده فوق استنباط می گردد، اشخاص، علاوه بر داشتن وکیل مدافع، اجازه ترجمه اسناد مربوط به دعوا و مطالب مطرح شده در جلسه قضایی را دارند. باید افزود، علاوه بر این هرگاه شخص، کر یا گنگ باشد، حق مستفید شدن از ترجمان را دارد.

۱۱. اصل قانونی بودن دادگاهها:

یکی از مهمترین پیش شرطها برای دادرسی عادلانه، همانا قانونی بودن دادگاهها می باشد. یعنی دادگاهها، که به اساس احکام قانون ایجاد می گردند، باید صلاحیت خویش را از قانون گرفته و دایره صلاحیت هر دادگاه ذریعه قانون تثبیت گردد. چنانچه ماده ۱۴ پیمان بین المللی حقوق مدنی - سیاسی، در زمینه صراحت دارد:

«هر دادگاه، که دعوا را می شنود، باید توسط قانون تشکیل شده باشد.»

۱۲. علنی بودن دادگاه:

منظور از این اصل، شرکت همه افراد، بدون کدام ممانعت، در جریان دادرسی می باشد. یعنی هر شخص حق داشته باشد تا در دادرسی شرکت نماید و از اجراء دادگاهها آگاهی حاصل کند. به عباره دیگر، همه افراد می توانند امکان آن را داشته باشند تا جریان دادرسی را شخصاً ببینند و از قضاوت دادگاهها آگاهی حاصل نمایند؛ زیرا اشتراک مستمر و بدون مانع اشخاص در دادگاهها سبب ایجاد اعتبار و اعتماد افراد نسبت به دادگاهها می شود. چنانچه در فقره ۱ ماده ۱۲۸ قانون اساسی کشور می خوانیم:

«در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می گیرد. هر شخصی حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد.» منظور از قید قانونی، که در بالا ذکر گردیده، این است که در بعضی از موارد، به دلایل اخلاقی یا مسایل خانواده گی یا حفظ نظم عامه، دادرسی، سری اعلام می شود.



۱۳. پرنسیب استقلالیتِ قضا:

قضا، یک رکن مهم و مستقل دولت برای تأمین عدالت به شمار می رود. این بدان معناست که قضا در قسمتِ اصدارِ حکم خود کاملاً مستقل بوده و زیر تأثیر و نفوذِ قوای دیگر دولتی قرار نمی گیرد. استقلالیتِ قضا در مواردِ مختلفی چون ترکیبِ دادگاهها، بیطرفی و استقلالِ قضا و ترتیبِ انتخابِ قضات در دادگاهها باید تضمین گردد. این اصل، در فقره ۱ ماده ۱۱۶ قانون اساسی کشور، چنین آمده است:

«قوه قضاییه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می باشد.»

۱۴. تضمین عدم دادرسی دوباره:

این اصل بدان معناست که نمی توان یک شخص را از عین جرم، بیشتر از یکبار محاکمه و مجازات کرد. یعنی هرگاه یکبار حکم قطعی دادگاه در رابطه به براءت و یا محکومیتِ شخص صادر گردیده باشد، بار دیگر، آن شخص را نباید دادرسی و مجازات کرد. در واقع، دادرسی عادلانه، رعایتِ یک سلسله اصول و هنجارهای ملی و بین المللی، به منظور حفظ و رعایتِ اصولِ عمومیِ حقوقِ جزا و حقوق و آزادیهای شهروندی اشخاص است. دادرسی عادلانه، به تصویر کشانیدن عدالت، با رعایتِ حقوق و آزادیهای بشری در مراجع عدلی و قضایی است، که در حقیقت، گامی است برای استحکام حاکمیتِ قانون در کشور.

مفهوم صلاحیت کیفری و انواع آن

صلاحیت به معنای لیاقت، اهلیت و شایستگی است. و در اصطلاح: توانایی و شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به جرم معین که توسط مقنن مشخص می شود. صلاحیت مراجع کیفری به دلایلی همچون تسریع در رسیدگی، حفظ نظم و امنیت عمومی، سهولت در جمع آوری ادله، میزان مجازات ... به انواع زیر تقسیم بندی می شود:

۱. صلاحیت ذاتی؛
۲. صلاحیت محلی؛
۳. صلاحیت شخصی؛
۴. صلاحیت اضافی.



Iron Academy of
Science and Technology

صلاحیت ذاتی

صلاحیتی که مقنن بر اساس نوع جرم یا اهمیت جرم و یا مجازات جرم برای مرجع قضایی تعیین می نماید. صلاحیت ذاتی، با نظم عمومی و مصلحت اجتماع گره خورده و قابل جابجایی نیست. تخلف از صلاحیت ذاتی موجب بطلان مطلق عملی است که از آن حاصل می شود هر چند که رأی به درستی صادر شده باشد.

جهت صلاحیت ذاتی

ملاک تعیین کننده این نوع از صلاحیت، موضوع اتهام است. صلاحیت ذاتی از سه جهت تقسیم بندی شده است.

۱. صلاحیت ذاتی از جهت صنف؛

مراجع قضایی با توجه به وظایف قانونی خویش به حقوقی، کیفری و اداری تقسیم می شوند. امور حقوقی در دادگاه های حقوقی، امور جزایی در مراجع کیفری و شکایت از طرز کار و اقدامات ادارات و دستگاه های دولتی در دیوان عدالت اداری مورد رسیدگی قرار می گیرد.

۲. صلاحیت ذاتی از جهت نوع؛

بر این اساس مراجع قضایی به عمومی و اختصاصی تقسیم می شوند.

مراجع عمومی (دادسراها و دادگاه های عمومی و تجدید نظر استان) صلاحیت ذاتی برای رسیدگی نسبت به کلیه امور قضایی را دارند مگر اموری که صراحتاً رسیدگی به آنها در صلاحیت مراجع دیگری قرار گرفته باشد. مراجع اختصاصی (دادگاه انقلاب، دادسرا و دادگاه نظامی، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه کیفری استان، دادگاه کیفری استان تهران، دادسرا و دیوان عالی کشور) صلاحیت تحقیق و رسیدگی به هیچ امری را ندارند مگر آن چه را که قانون صراحتاً اجازه داده باشد.

۳. صلاحیت ذاتی از جهت درجه؛

منظور از درجه، وجود سلسله مراتب و مرجع عالی و تالی است. به منظور تضمین درستی احکام و جلوگیری از اجرای احکام نادرست و مبتنی بر اشتباه، اصولاً رسیدگی ها دو درجه ای است؛ دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر.

صلاحیت محلی

داشتن شرایط لازم و کافی قانونی همراه با تکلیف مرجع و مقام قضایی محلی (حوزه قضایی) در تحقیق و رسیدگی به امور کیفری.

در بسیاری از تألیفات حقوقی و حتی در قوانین (ماده ۵۱ آ.د.ک ۱۳۷۸) صلاحیت نسبی به معنای صلاحیت محلی به کار رفته است.



"محل" در آیین دادرسی در مبحث صلاحیت، صرفاً به معنای جا و مکان نیست بلکه منظور، حوزه قضایی است. از این رو وقتی گفته می‌شود مقام یا مرجع قضایی، در رسیدگی به جرم الف صلاحیت محلی ندارند یعنی جرم در حوزه قضایی قاضی یا مرجع قضایی مورد نظر واقع نشده تا صلاحیت رسیدگی به آن را داشته باشند.

موارد صلاحیت محلی

۱. اعتبار محل وقوع جرم؛ (بند الف ماده ۵۱ آ.د.ک)
- اگر چه در بسیاری از موارد تشخیص این که جرم در چه محلی واقع شده، آسان می‌باشد؛ اما در پاره‌ای موارد تشخیص محل وقوع جرم به آسانی میسر نیست. به عنوان مثال تعیین محل ارتکاب فعل مجرمانه "سایبری" در فضای مجازی داد و ستدهای داده، به راحتی امکان پذیر نبوده و نیست.
۲. کشف جرم؛ (بند ب ماده ۵۱ آ.د.ک)
۳. دستگیری متهم؛ (بند ب ماده ۵۱ آ.د.ک)
۴. اقامت متهم یا مظنون؛ (بند ج ماده ۵۱ آ.د.ک)
۵. وقوع مهم‌ترین جرم؛ (ماده ۵۴ آ.د.ک)
۶. دادگاه آغازکننده تعقیب. (بند الف ماده ۵۱ آ.د.ک)

صلاحیت شخصی

عبارت است از صلاحیت رسیدگی مراجع قضایی با توجه به سن، شغل و یا موقعیت اجتماعی متهم است. این نوع صلاحیت مشابه آن را در مراجع حقوقی مشاهده نمی‌کنیم با توجه به خصوصیات متهم - و نه قاضی - تعیین می‌شود.

۱. به اعتبار سن متهم؛
بر این اساس شاهد تشکیل دادگاه‌های اطفال هستیم که هدف آن اتخاذ تدابیر علمی، منطقی و قانونی برای اطفال است تا دوباره مرتکب بزه نشوند.

۲. به اعتبار شغل و موقعیت اجتماعی متهم؛
بر این اساس شاهد تشکیل دو نوع مرجع قضایی هستیم:

الف) سازمان قضایی نیروهای مسلح؛
این سازمان صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم افراد نظامی را ندارد بلکه به جرایمی که افراد نظامی در حین خدمت یا به سبب خدمت مرتکب می‌شوند، رسیدگی می‌نماید.



ب) دادگاه کیفری استان؛

طبق تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، کلیه اتهامات اشخاص موضوع این تبصره در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد. اشخاصی همچون اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آن‌ها، سفراء دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی و ...

۳. به اعتبار شخصیت دینی متهم؛

با توجه به نقش و تأثیر روحانیون در عرصه‌های مختلف، مرجع اختصاصی و مستقلی به نام دادر و دادگاه ویژه روحانیت به جرایم این صنف رسیدگی می‌نماید.

صلاحیت اضافی

در اصطلاح عبارت است از صلاحیتی که مرجع یا مقام قضایی، به موجب قانون، علاوه بر صلاحیت عادی دارد. مراجع قضایی کیفری اعم از دادر و دادگاه، خواه عمومی یا اختصاصی، در پاره‌ای موارد صلاحیت اضافی برای رسیدگی به امر قضایی که خارج از صلاحیت ذاتی یا محلی آن‌ها است پیدا می‌کنند. جهات صلاحیت اضافی کیفری، متعدد و مبتنی بر نوع سیاست قضایی و جنایی نظام حقوقی است و به طور خاص در قانون ذکر گردیده است؛ لذا محاکم یا اشخاص به ادعای حفظ مصالح و منافع ملی یا به ادعای تسهیل در رسیدگی، اختیار توسیع یا تحدید صلاحیت مزبور را ندارند.

موجبات صلاحیت اضافی کیفری

عمده ترین موجبات صلاحیت اضافی کیفری:

۱. جرم واحد، توسط افراد متعدد صورت گیرد.
۲. جرایم متعدد، توسط یک نفر واقع شود.
۳. پس از صدور حکم، معلوم گردد محکوم علیه، محکومیت‌های دیگری داشته است.
۴. جرایم با یکدیگر، ارتباط تامی داشته باشند.
۵. جهاتی که موجب احاله امر کیفری می‌شود.
۶. نیابت قضایی
۷. ضرر و زیان مورد مطالبه در دادگاه کیفری، ناشی از جرم باشد.

اختلاف در صلاحیت

اصولاً هر دادگاهی باید قبل از رسیدگی، صلاحیت خود را احراز نموده و سپس اقدام به رسیدگی نماید. احراز صلاحیت نیازمند صدور قرار نیست و شروع به رسیدگی دلالت بر آن دارد؛ اما عدم صلاحیت مستلزم صدور قرار خاصی در این زمینه و ارسال پرونده به مرجع صالح است.



Iran Academy of
Science and Technology

مرجعی که به دنبال صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده به آن ارجاع می شود تکلیفی به قبول تشخیص دادگاه اول نداشته و خود باید صلاحیت خویش را احراز نماید. چه بسا ممکن است این دادگاه نیز با نفی صلاحیت از خود، دادگاه سومی را صالح بداند و پرونده را برای رسیدگی به آن دادگاه ارسال نماید. چنانچه دادگاه دوم اعتقاد به صلاحیت دادگاه اول داشته باشد اختلاف در صلاحیت یا تعارض در صلاحیت بروز می کند. در قانون آیین دادرسی کیفری ماده ۵۸، نحوه حل تعارض را به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده است.

از مجموع مواد ۲۷ تا ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی یک قاعده کلی استنباط می شود و آن حل اختلاف توسط مرجع بالاتر نسبت به طرفین اختلاف است. بنابراین در صورت تعارض صلاحیت محلی میان دو دادگاه، مرجع حل اختلاف، دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود مگر آن که این دو دادگاه در حوزه یک استان نباشند که در این صورت حل اختلاف با دیوان عالی کشور خواهد بود. در صورت تعارض صلاحیت ذاتی میان دو دادگاه نیز مرجع حل اختلاف همیشه دیوان عالی کشور خواهد بود. نظر مرجع عالی در تشخیص صلاحیت برای طرفین اختلاف، لازم الاتباع خواهد بود.

نتیجه گیری

دادرسی عادلانه یکی از مسائل بنیادی برای حاکمیت قانون، عدالت و حقوق بشر به شمار می رود؛ زیرا عدالت، حق است و نباید برخلاف آن عمل کرد، هرگاه چنین شود، بی عدالتی، بی دادگری و نادیده گرفتن حقوق شهروندی است. عدالت با مفهوم احترام به حقوق رابطه نگاتنگی دارد. در حقیقت، عدالت، رفتار مطابق قانون است؛ پس بی عدالتی، رفتار مخالف قانون و نقض حقوق بشر است. در واقع، دادرسی عادلانه، محاکمه شخصی در پرتو قانون و با در نظر داشتن احترام به حقوق شهروندی و زمینه‌ی برای ترویج حاکمیت قانون است. این حقوق، توسط هنجارهای ملی و بین‌المللی، در قالب بعضی از اصول، نظام‌مند شده‌اند.

دادگاهها برای تأمین عدالت و حل اختلاف تشکیل شده‌اند بنابراین در عملکرد خود باید حساس و بنیاد تشکیل خود را در نظر داشته باشند. دادگاهها مهم‌ترین نقش را در تحقق اهداف قوه قضایی دارند و برای اینکه این اهداف بیش از پیش تأمین گردد باید برخی از اصول را رعایت کنند که سلامت رسیدگی و عدالت تصمیمات را از پیش تضمین می کند. «در دهه‌های اخیر که طرح مباحث حقوق بشر و لزوم رعایت آن بر تمام شاخه‌های حقوقی از جمله آیین دادرسی کیفری سایه افکنده، مشاهده آن هستیم که نظام‌های حقوقی با فراری از چنگال سیستم تفتیشی، به سوی سیستم اتهامی گام برمی دارند و تمام تلاش خود را معروف عادلانه کردن دادرسی می کنند و سعی بر آن دارند تا حقوق و آزادی‌های فردی در کلیه مراحل رسیدگی کیفری مراعات شود به طور خلاصه می توان گفت دادرسی، زمانی عادلانه است که بتواند به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تضمین‌های لازم برای دفاع از خود برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود»



«واژه دادرسی مرکب از دو کلمه «داد» و «رسی» است که نخستین آن به معنای عدل انصاف و دومی به معنی رسیدن و رسیدگی کردن است. پس دادرسی یعنی به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی کسی رسیدگی کردن است. بنابراین واژه دادرسی خود رسیدگی به عدل و داد را افاده می‌کند.» دادرسی به رسیدگی برای دادستاندن و داد دادن دلالت دارد. عادلانه به معنای رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف است و نیز به معنای معقول و عادلانه یا متناسب با شرایط است مانند آنجا که وصف معامله، سهم، دستمزد، قیمت و مانند آنها واقع می‌شود. در ادبیات قضایی این واژه به معنای داشتن وصف بی‌طرفی و درستی، آزادی از تعصب و جانبداری و نفع شخصی، عادلانه، منصفانه، غیر جانبدارانه و برابری میان منازعه به کار برده می‌شود. این صفت در عبارت دادرسی عادلانه نیز بر همین معانی دلالت دارد»

فهرست منابع

- ۱- ابن ادریس، السرائر، مؤسسه النشر الاسلامی، ج. ۲، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۱۰هـ.ق.
- امیدی، جلیل، حقوق متهم در دادگاه با تکیه بر اسناد بین المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر، مجله کانون وکلای دادگستری مرکزی، دوره جدید، ش ۲، شماره پیاپی ۱۷۱.
- ۲- اشرافی، لیلا؛ طه، فریده، دادرسی عادلانه، چ. اول، بنیاد حقوقی میزان، تهران، پاییز ۱۳۸۶.
- ۳- پوراستاد، دکتر مجید، اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی (ترجمه)، چ. اول، نشر شهر دانش، ۱۳۸۷.
- ۴- جعفری تبار، دکتر حسن، مبانی تفسیر فلسفی حقوقی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- حجتی، سیدمهدی، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، ش. ۱۷- ۱۸.
- ۶- رهگشا، امیرحسین، نگاهی به شوراهاى حل اختلاف، انتشارات دانشور، چ. ۳، ۱۳۸۳.
- ۷- شهید اول، اللمعه دمشقیه، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹هـ.ق.
- ۸- شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، الجزء الاول، ارغوان دانش، ۱۴۲۶ هـ.ق.
- ۹- شمس، دکتر عبدا.. آیین دادرسی مدنی، ج. ۲، چ. ۶، انتشارات دراک، زمستان ۱۳۸۳.
- ۱۰- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق، منابع حقوق، ج. ۲، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۱- ، مبانی حقوق عمومی، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲- ، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.



- ۱۳ - کاشانی، دکتر سید محمود، استانداردهای جهانی دادگستری، چ. اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۴ -، بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم، مجله کانون وکلای دادگستر، ش. ۲۳.
- ۱۵ - صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۶ - صانعی، دکتر پرویز، حقوق و اجتماع، رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
- ۱۷ - عزیززاده اشکلک، دکتر حبیب، جزوه درسی آیین دادرسی کیفری ۲، دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال تحصیلی اول ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷.
- ۱۸ - نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام، ج. ۱۹، دفتر مطالعات حوزه علمیه قم.
- ۱۹ - هاشمی، دکتر سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج. اول (اصول و مبانی کلی نظام)، نشر میزان، تهران، چ. ۵، ۱۳۸۲.
- ۲۰ -، ج. دوم (حاکمیت و نهادهای سیاسی) نشر میزان، تهران، چ. ۷، ۱۳۸۲.